

بعد احشری از هر روز اشراج نمود تا در سینه مفقود و
پایزه شوکت و استعداد در آن جزیره آیام حکومتش
امتداد یافت پس از آنکه عزیق بحر فتنه کرد و دید هر روز
و توابع بملک کرد و انشا ه نام که نسب خود را بهود پیغمبر
نسبت میداد نصیب افتاد اولاد و احقادش و ا
بعد واحد تا اوایل دولت سلاطین صفویه اما را اعتبار با هم
حکومت آنجزیره اشغال داشتند در سینه مفقود و نیز
که نوبت حکومت به سنقر شاه بن شهاب الدین رسید
جواز آن چند از دولت پورنگال با اسم تجارت
دارد جزیره کرد و بقا عده مستمره و طریقه مقرر کرده
نخبره کوه و خانه تجارت در آنجا ساخته و بتدریج پایتخت
در آنجزیره کشاده و بدست مملکت فرو گرفتند مانند

زمانه کارگذار و صاحب اختیار هر موز و توابع شدند
در بند در جردن که نام موز چهار فرسخ مسافت است
قلعه در نهایت استحکام ترتیب دادند در سنه هزار و
سی و یک که اسم حکومت جزیره موز بنیر و زشاه
نام و زشاه با جماعت پورنگال صلالت فرجام بود اما قلعه
بیلکریک فارس حسب انا مرسلطان جنت مکان شاه
عباس نعلب و قلع اساس جماعت پورنگال و تصرف
جزیره موز نامور گشت قلعه که در بند در جردن بود همیشه
تصرف در آورده بند جدیدی ساخت و بنابر
عباسیث موسوم نمود پس از آن بدستیار شی جماعت
انگریز و حمایت جہازات و سفاین آند دولت بر جزیره
موز مستول و طایفه پورنگال را در نهایت خفت و ادول

از جزیره جسر ارج و بدیاری و محال خود روانه داشتند طول
ایام و لیالی این جزیره سیزده ساعت و چهل و پنج دقیقه
الحال از توابع بند عباس است و قریب بعد
خانه وارد آن ساکن است و بند عباس و توابع
از شهسار رود و است و هفت و دو در الی مدت
بیت سال از دولت علیّه ایران در سال مبلغ شایسته
هزار تومان با جان صید ثوبی امام مسقط و عمان است

جزیره هفت

اگرچه از معظّمات جزایر خلیج فارس است و حال خراب و بیاراست
در عهد سلف در کمال معموری و آبادی نسبت به حال
خود در نهایت شوق و زیادتی بود حال بطریق قبل از
معموری بایز و عنبر مسکونست شرح آبادی اینجا را بعد از استیقامت

شیرازی حکایت غریبی در روایت عجیبی ذکر نموده که تحریرش
بیک نوع موعظه و عبرت از بی اعتباری این دنیای دون
مرایندگان حاصل خواهد بود و ملاحظه فرمائید اینست که چیزی
قیس سابقاً خراب و باری بود در مبادی و ولی دینام
مُعظم ترین بنا در جزایر فارس سیراف بود که حال قریه
در موضع آن شهر است که مانند نامند و از توابع بندر
عسویه است الحاصل در آن تاریخ از امام جد سیراف ناخدا
قصیر نام چون طایح تقدیر سفینه غم مقتدرش را ببل ممت
رسانید دست سپرازوی ماند که محتر را قیس نام بود
اندوخته پدر را در اندک زمانی پرداخت از کثرت
عیال و قلت مال ضرورت جلاء وطن خستیا ر مولد و نشان
بما در سری که داشته باز گذشته بجزیره که زیاده مسافتی

کر به صیاد و بر کثرت موشان اُفت و تا شن کرد و به سربو
 محبت میشت و میخورد و میخست بهت یا در زوایا و سوراخ
 که تختند پادشاه با حاضران تا نیمروز زینت و مشغول
 بودند بعد از نماز انواع انجیر و انزال نمود گفت این
 حیوان عدو موش است نامش بغاری کربه و بهر پستور
 خوانند در اکثر بلاد این حیوان ذی هوش موعود و دفع
 موش است پادشاه آن تخت را بقبول مقبول اُفت و
 اشارت راند تا از غشور خسرو و دخول معاف و بخلغ
 مخلع فرمود چون ناخدا را هنگام معاودت رسید بعزم
 و داع بخدمت پادشاه شتافت و حالات پیره زال
 صاحب کربه را مفصلاً عرضه داشت فرمود که او را چیر
 تعیین فرموده ایم در ساحل آماوه تصرف نماید و بقصد رساند

چون ناخذ انبئزل رسید چهار می مشحون با انواع لطایف نصیحت
و ذخایر مرغوبات و جوارى لا غریبان و علمان و قوت
بسیکل که بخدمات چهار بر یک منصوب بودند توسط
کارگزاری از پادشاه دعوتی کریم تسلیم ناخذ اگر دیدند
جوازات را شرع کشید مصاحب خیر و سلامت بوطن باقی
رسید پیره را طلبید چهار را با نعت نامحدود
تسلیم نمود و عجزه مسرعی را بچهل بجزیره بقیس فرستاد
پس از این نام و اعلام داد بنو قیس را آنچه فرود خشتی
بود فرود خشتند و از سیراف آنچه لازم داشته خریدند
با مادر بجزیره معاودت نمودند و سبب معموری و آباد
این جزیره شد و نسبت این جزیره بقیس از نسبت بنی
قیصر را چون متولد بحال ظاهر شد از اطراف مردم متوجه

ایشان شدند روز بروز دولت و استعلا تصاعف
پذیرفت کار ایشان بالا گرفت و نام بنی قیس و اولادش در
حال بجا رسید که ملوک عرب و عجم تحت و هدایا ایشان
متواصل و بتوکید اسباب موصلت متواصل شدند
سالها کابرا عنق کابردین قرار برقرار بود تا آنکه
ملک سلطان رسید چنانکه در حالات سلاطین و حکام
فارس ذکر رفت انا بک ابو بکر جزیره قیس را مسترد ملک
سلطان را بقتل رسانید و دولت سید سائده بنی قیس بر
شد جزیره قیس تقرب گاشتهکان انا بکان قرار گرفت همه
ملک پذیرد زوال نیز ملک فرمانده لایزال تا هفتصد و پنجاه
از هجرت حکام فارس را محکوم و زمان خرابیش بر این بنده غیر
معلومست و سایر جزایر این خلیج عین مسکون و باری است

ذکر مالک ربع سکون از قرار تحقیق

و تشخیص حکماء و مهندسیین فرنگستان

حکما و یونان و ایران از ده درجه شمالی خط استواء اول معموره داشته اند

و آخر معموره را تا شصت درجه شمالی خط استواء پنداشته اند و بحسب طول

از مشرق از کنگ در که اول معموره چین است تا جزایر خالدا که آخر

معموره از سمت مغرب است بهفت قسمت منقسم و هر قسمتی را اقلیمی نامیده اند

و چون خط استوار بجهت عدم اطلاع غیر سکون و باین ضبط نموده اند از

سده نهم هجری الی حال بواسطه ترقی ایامی فرنگستان در علم بحر کمالی

واضح و مشهود گردید که از نفس خط استواء الی پنجاه و شش درجه جنوب بلاد

سکون و معمور در کمال آبادی و خوبی و نیکوئی و مرغوبی و فروتنی است

و از سمت شمالی خط تا شصت و هفت درجه معمور و سکونت حکما و

مهندسیین فرنگستان پس از اطلاق و استخراج تمام تمام قدر کرده

ارض را که از آب پروان و سکونت به پنج قسمت تقسیم نمودند و به
 اسی مسمی ساختند قسمت مشرق و ما بین مشرق و جنوب را آسیا
 یا ایشیه خوانند و قسمت مغرب و شمال را اروپا یا یورپ می نامند
 جنوب و میانه جنوب و مغرب را افریقا یا افریقا گویند آن صفحه زیر که در
 یک قسمت دانسته امریکا یا سینکی دینا نامند جزایر صغار و بزرگ متفرقه در بحر
 سمت مشرق و میانه مشرق و جنوب را نیز حکیمت محسوب دارند و
 بد او قیایا استرال ایشیه مسمی ساخته اند و همچنین بحر محیط را نیز به پنج قسمت تقسیم
 و هر قسمتی را بجهت ساز اسی وضع نمودند قسمت نقطه جنوبی را بحر جنوبی
 و نقطه شمالی را بحر شمالی خوانند بر حسب مناسبت یخ بندی و سردی که
 بواسطه برودت در تمام سال میخیزد است مرکز آن قلیلی که با قضا و حرکت
 اقطاب و قرب بانجا بر مانی در آنها حاصل میشود بحکم مشرق را با
 و میانه جنوب و مشرق را بحر هند و در مای مغرب را اتلانتیک

آنگاه
 معنی عظیم
 آری

خوانند و هر یک از اقسام خمسه که منشعب بخندین شعبه شده هر شعبه را
باسمی ساخته اند این بسته با چهار و اختصار روز ذکر ممالک واقع در این
تقسیمات خمسه کرده ارض از قرار یکده ولیم پنجم انگیز در سنه هزار و
دویست و پنجاه تالیف نموده و نواب شاهزاده والا تبار فرما و میرزا
نایب الایاله در سنه هزار و دویست و هشتاد و دو ترجمه فرموده و
روزنامه که میرزا قاسم خان کرمودی در سنه هزار و دویست و پنجاه و
پرده و در سال موسوم بحیجان نامک فسلو غون زفا ایل انگیز در سنه هزار و
دویست و شصت و شش مدون ساخته شروع نمایند و بانه التوفیق
و هو حسن التوفیق ^{بسم الله} ایما یجات عدیده تشریح لازم اولاً بحسب
وسعت و جمعیت در مرتبه اول و ثانی در این قسمت مولد و موطن رسل و
انبیاست ثالث بحسب اعتدال هوا و شرفش بر دیگر اقسام ظاهر
و هوید طول انقیامت از مشرق بمغرب تخمیناً دو هزار فرسخ در عرضش

هزار فرسخ است تمد مغربی و اروپا و سه سمت دیگر در باستان ممالکی که در
این قسمت واقعتاً اولاً مملکت ایرانت که بت لاد و طان من الایان
سبب تقدیم ذکر و پانست مملکت و دولت ایران بالاجماع از وقتهای
قدیمه دیناست در همه تواریخ ملل مختلفه بظلمت و جهالت مسطور است
حدودش درازمه مختلفه بود متفاوته داشته اغلب و اکثر اوقات
محدود با بنجد و بوده که از سمت هندوستان چینه نخورش و سنکی
غزین و از سمت ترکستان رودخانه اموییه و چون از طرف خلیج فارس
و بحر عمان و از سمت مغرب شط فرات و از جانب شمال سولاق که منتهای
خاک تاب لایواست آنچه حال متصرفی شاهنشاه ذوالجلال ایرانت
از سمت ترکستان در خراس و صحاری مرود و از طرف عراق عرب قصبه
خانقین و از سمت شمال رود ارس و از جانب جنوب خلیج فارس
عرضش از سرخرس الی بند بیان که قریه است آخر خاک بهمان تخمیناً

دو است و هشتاد فرسخ طولش از شمال مجرب از ما کوتا شمس و سیب
بصد و هشتاد فرسخ عد و نفوسش سی کرد و قریب بیصد هزار شکر و نوکر
تقریباً ده کرد و ریایات و منافع دولتی این کشور است و از انحصار
شهر طبرستان که شصت و دو بیت هزار نفوس ساکن در آنست احوال بسیار
و آرایش چهارده ساعت و یک دقیقه شصت و نهمی معروفش
اصفهان قم کاشان قزوین زنجان تبریز اردبیل
خوی همدان کرمانشاهان بروجرد یزد مشهد مقدس نیشابور
بزنه و آکرمان رشت آمل ساری اهرا باد نوشهر
شیراز است مذهب اهل این مملکت شیعه اثنا عشری و معدودی از مذاهب
مختلفه رودخانه‌های معروف این مملکت رودخانه ارس و رودخانه گز
در آذربایجان رودخانه زینب در رود در صفهان و رودخانه کرمان
در امهر در فارس و رودخانه گزند در نوشهر است و سلطنت

ایران بقدر زهت و شاهنشاهی همیشگی کنون ناصرالدین شاه قاجار است
که سی سال از سن شهرنشینی گذشته و مدت دو ازرده سالست که بدو
و بقبال جالس پیر سلطنت است سلاطین و فرما زوایان ماضیه
این مملکت و زمان سلطنت ایشان از قراریکه مورخان ایران ضبط نموده اند
الذیومنا بد از قرار تقصیل است قبل از بعثت چهار طبقه طبقه

اول پیشدادیان

یکومرث مدت سلطنتش چهل سال طهمورث سی سال همیشه مقصد
سال ضحاک نهر سال فریدون بن آبتین پانصد سال منوچهر
صد و پست سال نوذری بن منوچهر هفت سال افراسیاب دوازده
سال زوین طهماسب بن منوچهر یازده سال کرشاسب بن زوشش سال

طبقه دوم کیانیان

کیتباد صد و سی سال یکادوسر صد و پنجاه سال کخیر و شصت سال

لهرب صد و پست سال گشت سب صد و میت سال بهمن صد و

دوازده سال همسای بنت بهمن سی و دو سال داراب بن بهمن دوازده

سال داراب بن چهارده سال اسکت در رومی چهارده سال

طبقه سیم ملوک طوائف

سه فرقه بوده اند فرقه اول بطحش رومی مدت فرمانروایش چهار سال

بود فرقه دوم اشکانیان اند اشک بن دارا پانزده سال اشک بن

اشک هفت سال شاپور بن اشک شش سال بگرام بن شاپور طولی

ند هشت بلاس بن بگرام پانزده سال ترسی بن بلاس چهارده سال

بلاسخیر و زوز و زده سال بلاسان بن بلاس میت و دو سال اردشیر

بن بلاسان سیزده سال

فرقه سیم اشغانیانند

که از نسل فریبز بن کاوس میباشند اردوان بن اشغ میت سه

سال خسرو بن اشغ نوزده سال بلاس بن اشغ دوازده سال ترسی

بن بلاسی سال ترسی بن ترسی پست سال اردوان بن ترسی ده سال

ترسی بن اردوان پانزده سال ترسی بن ترسی ویکی سال

طبقه چهارم سانیانند

که ایشانرا کاسره خوانند اردو شیرما بجان که از نسل ساسان بن بهمن است

چهل و دو سال شاپور بن اردشیر سی و یک سال هرمز بن شاپور و

سال بهرام بن هرمز سه سال و سه ماه بهرام بن بهرام پست سال بهرام

بن بهرام بن بهرام چهار ماه ترسی بن بهرام نه سال هرمز بن ترسی

نه سال شاپور ذوالکف هفتاد و دو سال و دو ماه اردشیر بزرگش

دوازده سال شاپور بن شاپور پنجاه سال بهرام بن شاپور سیزده سال

یزدجرد بن بهرام سیزده سال هرمز بن یزدجرد یک سال هرمز بن

یزدجرد ده سال بلائیس بن فیروز پنجبال قباد بن فیروز شصت و
چهار سال انوشیروان بن قباد چهل و هشت سال هرگز بن نوشیروان
دوازده سال بزم چوپن دو سال خسرو بن هرمزی هشت سال شیروان
بن خسرو شاه اردشیر بن شیروان یکسال و نیم شهریان دو سال
نوران دخت یکسال و چهار ماه آذرمی دخت چهار ماه فرسخ زاد بن
پرویز شاه یزدجرد بن شمس پادشاه سال و ششازده سالش از
خوف لشکرا عرب کریان باطراف و جوانب بود تا در سبزه احدی
نشین جبری که قتلش روی نمود خلفاء و سلاطین بعد از هجرت که در
این مملکت فرمانروا و حکومت داشته اند از طبقه و چند سلسله بودند
مانند که چون منظور تقصیر سلاطین و فرمانروایان ایرانت نه آحاد و
افراد سلسله و دودمان بعد از یک از طبقه و سلسله که دارای همه
مالک ایران با کثرتی از آن بلاد نبودند داخل در عدد و نخواهد بود

طبقه اول خلفاء راشدین

اول عمر بن الخطاب ده سال و نیم عثمان بن عفان دوازده سال
امیر مؤمنان چهار سال و نیم خباب امام حسن شش ماه طبقه

دوم بنی امیه اند

اول معاویه بن صخر بن حرب بن اُمیّه پست سال یزید چهار سال معاویه
بن یزید چهل روز مروان حکم یک سال و نیم عبدالملک بن مروان پست
یک سال ولید بن عبدالملک نه سال و هشت ماه سلیمان بن عبدالملک دو
سال و پنجاه یزید بن عبدالملک چهار سال و یک ماه هشتم بن عبدالملک
نوزده سال زینب بنت علی یک سال و دو ماه یزید بن ولید
بشت ماه ابراهیم بن ولید سه ماه مروان عاصی شش سال

طبقه ششم بنی العباس

سفاح عبداللہ بن محمد بن علی بن عبداللہ بن عباس چهار سال و

و نه ماه المنصور بانه ابو جعفر بن محمد پست و دو سال المهدي بانه محمد بن منصور
و ده سال و يك ماه الهادي بانه موسى بن مهدي يك سال و سه ماه الكاشي
بانه مارون بن مهدي پست و سه سال الامين بانه محمد بن هرون
چهار سال هفت ماه المأمون بانه عبدالله بن هرون پست هفت
سال و هفت ماه المعتصم بانه هشت سال و هشت ماه و هشت روز
الواثق بانه هر روز معتصم پنج سال و نه ماه المتوكل على الله جعفر بن معتصم
پانزده سال المشعر بانه محمد بن متوكل شش ماه المستعين بانه سه سال
نه ماه المظفر بانه سه سال و هفت ماه المهدي بانه يازده ماه المعتد على الله
احمد بن متوكل پست و سه سال المعتضد على الله نه سال و نه ماه و نه روز
المكتفي بانه شش سال و هفت ماه و پست روز المقدر بانه پست و
پنج سال القاهر بانه يك سال و نيم الاراضى بانه شش سال و دو ماه و
بانه چهار سال المستكفي بانه يك سال و چهار ماه المطمع بانه پست و نه

سال و نیم الطایع بانه هفتده سال و دو ماه هفتاد و نه چهل و یکسال

چهار ماه القانم بانه چهل و چهار سال و هشتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد

و یکاد المشطه بانه بن مکتدی پندت و خیال و کسری المشربله

هفتده سال و دو ماه الرانشد بانه هشتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد

سال و یازده ماه المستعد بانه یازده سال استغنی بانه نه سال و هشتاد

الناسر لدین انه چهل شش سال و یازده ماه الطاهر بانه نه ماه و سیزده

روز المشر بانه هفتده سال المستعصم بانه یازده سال و هشتاد ماه

چند سلسله معاصر با خلفاء عباسی سلطنت و حکومت داشته اند

سلسله اول طاهریانند

طاهر بن حسین خراسانی چهار سال طلحه بن طاهر شش سال عبدالله

بن طاهر هفتده سال طاهر بن عبدالله هجده سال محمد بن طاهر

یازده سال

سلسله دوم صفاریانند

یعقوب بن لیث صفاری دوازده سال عمر در بن لیث پست و در سال

طاهر بن محمد بن عمرو وکیالی

سلسله ششم سامانیانند

امیر اسمعیل بن احمد هشت سال احمد بن اسمعیل شش سال و شش ماه و نهمین

احمد سی سال نوح بن نصر دوازده سال و هفت ماه عبد الملک

بن نوح هفت سال و نیم منصور بن نوح پانزده سال نوح بن منصور بن

نوح پست و یکسال و هفت ماه منصور بن نوح یکسال و هفت ماه

عبد الملک بن نوح هفت ماه و هفت روز

سلسله چهارم غزنویانند

سلطان محمود سی و یکسال سلطان مسعود بن محمود سیزده سال

از این سلسله زیاده از این دو نفر در ایران سلطنت نکرده اند

و بقزین و میضی از ممالک هندوستان حکمرانی داشته اند

سلسله پنجم سلاطین دیالند

که آل بویه گویند عماد الدوله علی بن بویه شازده سال و نیم

رکن الدوله حسن بن بویه چهل و چهار سال مغز الدوله احمد بن بویه

پست و یک سال عضد الدوله بن رکن الدوله سی و چهار سال

عزالدوله بن معز الدوله یازده سال مؤید الدوله بن رکن الدوله

هفت سال ششماه فخر الدوله بن رکن الدوله چهارده سال

مجد الدوله بن فخر الدوله پست هفت سال شرف الدوله چهار

سال و نیم صمصام الدوله نه ماه بهاء الدوله پست و چهار سال و

سه ماه سلطان الدوله بن بهاء الدوله دوازده سال و چهار

ماه شرف الدوله شش سال و دو ماه جلال الدوله پست و پنج سال

عز الملک سی سال ملک رحیم هفت سال ابو منصور هشت سال

سلسله ششم

سلسله ششم سلجوقیانند

طغرل بیک بن میکائیل بن سلجوق پست و شش سال السلطان

بن جعفر بیک ده سال و شش ماه سلطان ملک شاه پست سان بیکار

بن ملک شاه دوازده سال و هشت ماه محمد بن ملک شاه سیزده

سال سخن بن ملک شاه چهل و چهار سال محمود بن ملک شاه سیزده

سال و هفت ماه طغرل بن محمد رسال مسعود بن محمد هجده سال

نیم ملک شاه بن محمود پانزده روز محمد بن محمود بن محمد هفت سال

سلیمان شاه بن محمد شش ماه ارسلان بن طغرل بن محمد پانزده سال و

هشت ماه طغرل بن ارسلان پست سال سلسله

هفتم خازم شاهیان

سه نفر از ایشان در خازم سلطنت کرده اند تکش خان که چهارم

ایشانست بر ایران مستولی شد پست و هشت سال و نیم سلطنت کرد

سلطان محمد بن تيمش ميت و يك سال سلطان جلال الدين بن

سلطان محمد ده سال سلطان غياث الدين و سلطان ركن الدين

بن سلطان محمد چند روزی در قدرت مغول در عراق سلطنت

کردند سلطان غياث الدين ابراق صاحب در کرمان و رکن

الدين بدست مغول کشته شدند

طبقه چهارم سلاطین مغول اند

اول ایشان جنکینه خانت سلطنتش در ایران هشت سال و یک

سال آن سیزده سال کیوک خان یکهال مسکو قوآن بن تولى خان

و بلاگو خان بن تولینجان نه سال ابقا خان بن هلاکو هفده سال

احمد خان دو سال و دو ماه ارفغون خان هشت سال کنجاتون بن ابقا

خان سه سال و هفت ماه بایدون خان بن غازانشخان بن ارفغون هشت

سال و نه ماه سلطان محمد بن ارفغون دوازده سال و نه ماه سلطان

ابوسعید بن سلطان محمد نوزده سال و نیم بعد از این سلطان هشتاد و

از این طبقه هر یک در یکی از این مملکت خدیو وزیر مدعی سلطنت

شدند ولی استقلال نیافتند پس از آن ایام قسرت بود هر شعبه در گوشه

مدعی سلطنت و حکومت بودند از قبل چو پانسیان و ایلکانیان و ایلخانان

و آل مظفر که ایندو شعبه هر دو در ملوک حکام فارس ذکر شد و ملوک

کرت و جماعت بر بدار نیز از آنه مقصد و سی شمش که وفات سلطان

ابوسعید خان چکر نیت الی مقصد و نود و پنج سلطنت ایران ملوک

طوائف مذکوره مقرر بود

طبقه پنجم سلاطین کورکانیه است

اول ایشان امیر تیمور است سلطنتش در ایران سی و نه سال بود میرزا

شاه رخ بن امیر تیمور چهل و دو سال میرزا سلطان محمد بن میرزا بابا

شش سال میرزا بابا بن امیر تیمور هفتاد و دو سال میرزا سلطان ابوسعید

کورگان در ایران ده سال سپید از سلطان خمین بن منصور بن باقر اسی
 هشت سال و دو ساله در او اخر کورگان سلطنت اغب از مالک
 ایران نموده اند قراقرسینلو میرزا جغتای شاه ترکان پست سال اوق
 امیر حسن پادشاه یازده سال سلطان خلیل ششماه و نیم سلطان یعقوب
 دوازده سال و دو ماه با ستم میرزا بن سلطان یعقوب هشت ماه ستم
 پیک بن مقصود پیک ابن حسن پیک پنجسال و نیم احمد پیک بن غزلو محمد
 یکسال و نیم الوند پیک بن یوسف پیک سه سال و نیم محمد میرزا بن یوسف
 پیک یکسال سلطان مراد بن سلطان یعقوب سه سال

طبقه ششم سلاطین صفویه اند

اول ایشان شاه اسمعیل غازی پست و چهار سال سلطنت کرد شاه
 طهاسب پنجاه شش سال اسمعیل میرزا دو سال شاه سلطان محمد
 ده سال و نیم شاه عباس ماضی چهل و دو سال شاه صفی چهارده سال